

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض شد که در بحث «اعتبار موالات بین ايجاب و قبول»؛ مرحوم شهید(ره) کلامی را در «القواعد و الفوائد» بیان کرده اند که شیخ(ره) این کلام را نقل کرده و نکاتی را خود ایشان بیان کرده است. اولین نکته که فرمودند این بود که اگر مستند ما آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» باشد کلام شهید(ره) حسن است. شیخ(ره) فرمود در جایی که ملاک ما عنوان «عقد» باشد، عنوان «عقد» بدون موالات نمی‌شود. اما اگر مستند ما «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یا «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» باشد، این کلام شهید(ره) صحیح نیست. کلام شیخ(ره) را دیروز توضیح دادیم و دو اشکال بر کلام ایشان را ذکر کردیم.

اشکال استاد بر فرمایش شیخ(ره)

اشکال سوم این است که ما در تمسک به «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» نمی‌خواهیم به مفهوم عقد استناد کنیم تا شیخ(ره) بفرماید در مفهوم عقد، «ربط» و «وصل» معتبر است - طبق توضیحی که جلسه قبل بیان کردیم؛ شیخ(رض) می‌فرماید مفهوم عقد؛ یعنی دو چیزی که اولاً مرتبط به هم هستند و ثانیاً متصل به یکدیگرند، آنگاه در جایی که موالات و اتصال نیست، مفهوم عقد صدق نمی‌کند.

توضیح اشکال اینکه؛ به فرض اینکه در مقام استدلال، به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمسک کنیم، آیا مفاد «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» این است که به آنچه که عنوان عقد بر او صادق است وفا کنید - یعنی روی مفهوم تکیه می‌کند-، یا اینکه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؛ یعنی «أَوْفُوا بمصادیق العقود» ، عقود یعنی بیع، تجارت، اجاره، رهن، قرض، اینها عقد هستند.

اصلاً در اینجا شارع نمی‌خواهد روی مفهوم عقد تکیه کند، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؛ یعنی «أَوْفُوا بِالْبَيْعِ وَالْإِجَارَةِ وَالْقَرْضِ». طبق این بیان، دیگر به مفهوم عقد کاری نداریم. مثلاً یک وقت مولا به عبدش می‌گوید «جَنِّیْ بَانْسَانَ»؛ برای من انسان بیاور که بر مفهوم انسان تکیه دارد، اما یک وقت می‌گوید «جَنِّیْ بَزیدٍ أَوْ بَعمرٍ أَوْ بَکرٍ»؛ یکی از اینها را بیاور، که روی مفهوم انسان تکیه نمی‌کند تا بخواهیم ببینیم مفهوم چه خصوصیتی دارد، بلکه از اول روی مصادیق نظر دارد. این نکته‌ای است بر خلاف آنچه در کلمات علماء وجود دارد.

خود مرحوم شیخ(ره) در مکاسب می‌فرماید: عقود، جمع عقد است، و عقد یعنی عهد، و عهد نیز یا عهد مشدد یا عهد مطلق. طبق بیان ما - که شارع از اول روی مصادیق نظر دارد، یعنی آنچه که مصداق برای عقد است، مثل بیع، اجاره، معاطات، یا هرچه که مصداق برای عقد است - اصلاً نیازی به بررسی مفهوم عقد نداریم که بگوییم در مفهوم عقد، «ربط» و «وصل» معتبر است، و

وصل در جایی است که موالات باشد، تا از این راه بخواهیم موالات را استفاده کنیم. امام (رض) در آیه شریفه «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» يك نظریه‌ای دارند - که قبلاً در مکاسب محرمة این نظریه ایشان را نقل کردیم -؛ می‌فرمایند این آیه در مقام حکم نیست، زیرا این «الْخَبَائِثَ» يك عنوانی است که مُشیر به دم و میتة و چیزهایی است که قبلاً پیامبر(ص) حرام کرده بوده، و خود آیه نمی‌خواهد بگوید که ما یدصدق علیه الخبیث و ما یدصدق علیه مفهوم الخبیث، ملاک برای حکم است، حالا ما نظیر همین کلام را در «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» بیان می‌کنیم؛ به نظر ما در «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» أصلاً نباید سراغ مفهوم عقد رفت، بلکه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی مصادیق عقد، مثل بیع، اجاره، و غیر ذلك.

اشکال محقق اصفهانی(رض) بر مرحوم شیخ(ره)

اشکال چهارم، اشکالی است که در کلمات محقق اصفهانی(رض) آمده است (حاشیه مکاسب، ج1، ص284). مرحوم اصفهانی(ره) ابتدا فرموده بین «عهد» و «عقد» فرق وجود دارد؛ «عهد» همان «التزام قلبی» و «بنای قلبی» است، که از آن به «التزام» تعبیر می‌کنند، «عقد» یعنی ارتباط «التزام قلبی يك نفر» با «التزام قلبی دیگری».

اگر التزامهای دو نفر مترتب بر هم باشد، که التزام دیگری مرتبط به التزام این شخص باشد، به این «عقد» می‌گویند. لذا ایشان می‌فرمایند میان «حیثیت عهدیت» با «حیثیت عقدیت» فرق است. آنگاه می‌فرماید در عقد فقط خصوصیت «ربط» وجود دارد، عقد یعنی دو چیزی که به هم گره می‌خورد و مرتبط می‌شود، فقط باید به هم مرتبط باشند، امّا در آن اتصال وجود ندارد.

مرحوم اصفهانی(ره) در این اشکال می‌فرماید شمای شیخ انصاری(ره) آمدید در مفهوم عقد هم «ربط» را معتبر دانستید و هم «وصل» را، ایشان می‌فرمایند ما «ربط» را قبول داریم اما «وصل» را خیر، لذا اگر کسی يك سال پیش، التزامی داشته، من امروز بیایم این التزام خودم را با التزام او مرتبط کنم، بر این «عقد» بین من و او صدق می‌کند، و لو زمان زیادی هم فاصله شده باشد. البته این کلام مقداری نیازمند مراجعه انسان به لغت است، در لغت؛ در اینکه آیا در «عقد»، «وصل» معتبر است یا نه، ما در هیچ لغتی پیدا نکردیم که این را واضح بیان کرده باشد، اما اگر این چنین باشد، حق با مرحوم اصفهانی(ره) است که آنچه در مفهوم فقط دخالت دارد؛ «ربط» است، اما وصل و اتصال در مفهوم عقد دخالتی ندارد.

نقد شیخ(ره) بر شهید(ره)

اشکال دومی که شیخ(رض) به شهید(ره) دارد این است که برخی از این موارد را که از مصادیق موالات ذکر کرده، اصلاً ربطی به موالات ندارد.

مثلاً یکی از مصادیق موالات را؛ «فوریت توبه مرتد» ذکر کرده، که اگر کسی مرتد شد، او را توبه دادند، بلا فاصله باید توبه کند. شیخ(ره) می‌فرماید این ربطی به موالات ندارد، بلکه از این باب است که آنچه که مطلوب شارع است این است که انسان، فی جمیع الحالات مسلمان باشد، و شارع نمی‌خواهد در ذره‌ای از زمان، کسی مبتلا به کفر باشد. این ربطی به موالات ندارد، معنای موالات این است که وقتی توبه دادند اگر دو ساعت بعد آمد توبه کرد، دیگر بدرد نمی‌خورد، این مربوط به این است که استمرار اسلام معتبر است نه موالات.

همچنین مثال دومی که شهید(ره) زده بود که اگر در نماز جمعه قبل از رکوع امام، مأمومین بخواهند الله اکبر را بگویند این اشکال دارد، بلکه باید از همان اول نماز همه با هم تکبیرة الاحرام را بگویند، این از باب این است که مطلوب شارع در نماز جمعه، وجود آن هیأت اجتماعیة فی جمیع خصوصیات الصلاة از اول تا آخر است، حالا اگر امام به رکوع رود در حالی که هنوز برخی تکبیرة الاحرام نگفته باشند، اینجا آن هیأت اجتماعیة حاصل نمی‌شود.

مرحوم آقای خویی(رض) - مصباح الفقاهة، كتاب البيع، ج1، ص 321- می‌فرماید اصلاً این که مأمومین باید تکبیرة الاحرام را بگویند، این ارتباطی به مسئله فوریت و موالات ندارد، بلکه این يك مسئله شرعی است، که اگر دلیلی داشتیم باید بر طبق او عمل کنیم. لذا این نمونه‌هایی که شهید(ره) بعنوان موالات بیان کردند، مورد اشکال است.

ادله اعتبار موالات

بعد از تحلیل کلام شهید(ره) بر حسب فرمایش شیخ(ره) و بیان برخی از نکات، اکنون باید ادله‌ای که در کلمات فقهاء بر «اعتبار موالات بین ایجاب و قبول» اقامه شده را ذکر کنیم، سپس ادله‌ای که بر «عدم اعتبار موالات» ذکر شده را ذکر کنیم و ببینیم مجموعاً از این ادله چه استفاده‌ای می‌شود.

دلیل اول: اولین دلیل را از کلام مرحوم اصفهانی(ره) نقل می‌کنیم (حاشیه مکاسب، ج1، ص284). ایشان می‌فرماید: «غایة ما يمكن أن يقال في تقريب الموالة بين الإيجاب و القبول: هو أن الإيجاب و القبول حيث أنهما قائمان بأثر، فلهما بنظر العرف جهة وحدة، فكأن الواحد قائم بأثر واحد، فلا بد من كونهما على نحو من الاتصال العرفي، فكأنه كلام واحد بوحدة اتصالية يقوم بأثر واحد» آنچه می‌توان در تقریب لزوم موالات بیان کرد این است که بگوییم؛ ایجاب و قبول دارای يك اثر واحد است، وقتی دارای اثر واحد است پس باید عرفاً طوری باشد که خودش هم واحد باشد، که واحد، مؤثر در واحد شود، و باید يك اتصال عرفی داشته باشد و بین آنها يك وحدت اتصالية باشد تا اثر واحد داشته باشد.

نقد استاد بر دلیل اول

به نظر ما این دلیل مخدوش است. زیرا اولاً: از کجا می‌گویید ایجاب و قبول دارای اثر واحد است؟ ممکن است آثار متعددی بر آن بار شود.

ثانیاً: بر فرض اینکه بگوییم همه آثار هم به یک اثر بر می‌گردد، مکرّر گفتیم که این قاعده فلسفی که «اثر واحد، معلول علت واحد است»، در اینگونه امور اعتباری جریان ندارد. در اول بحث کفایه که مرحوم آخوند(ره) قاعده «الواحد لا يصدر الا عن الواحد» را مطرح کرده‌اند، اشکالات فراوانی بر مرحوم آخوند(ره) وارد است، یکی این است که این قاعده مربوط به امور تکوینی است، حتی در امور تکوینی هم، مربوط به يك واحد حقیقی است که خداوند تبارك و تعالی است، و شامل بقیه امور نمی‌شود، اصلاً در اعتباریات جریان ندارد تا بخواهیم این را جاری کنیم.

ثالثاً: از مرحوم اصفهانی(ره) عجیب است، ایشان چند سطر قبل فرمود آنچه که در «عقد» معتبر است «ربط» است، ما هم در اینجا از همین بیان استفاده می‌کنیم می‌گوییم ایجاب و قبول که يك اثر واحد دارد، تنها چیزی که نیاز دارد «ربط» است. یعنی «ربط» در تحقق اثر واحد کافی است. پس اشکال ما بر مرحوم اصفهانی(ره) همین است که «مجرد الربط يكفي في تحقق الاثر الواحد ولا يحتاج الى الاتصال». این دلیل اول بر اعتبار موالات و اشکال آن. دلیل دوم؛ دلیلی است که محقق نائینی(ره) ذکر کرده است(منية الطالب، ج1، ص111 و در برخی چاپها ص290). این دلیل را ملاحظه بفرمایید.

و صلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين.